

تبیین سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در فیلم‌های عامه‌پسند با استفاده از روش تحلیل محتوا

دکتر رسول افضلی - دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ابوالقاسم محمودی - دانشجوی مقطع دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

علی باقری* - کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

DOR:20.1001.1.17354331.1402.19.69.2.3

چکیده

توجه به تنوع قومی و سیاست‌های مدیریت اقوام از مسائل مهم در مدیریت سیاسی فضایی - جغرافیایی ایران است. از آنجایی که ضرورت این مساله بر کسی پوشیده نیست، شناخت این سیاست‌ها و نحوه اعمال آنها می‌تواند یکی از اهداف پژوهشی باشد. در این بین یکی از ابزارهای دولت برای اعمال سیاست‌های قومی رسانه‌های جمعی است. تلویزیون عامه‌پسندترین جلوه فرهنگ در قرن ۲۱ است؛ و لذا تحلیل محتوای برنامه‌های تلویزیونی در خصوص اقوام روش مناسبی برای شناخت سیاست‌های قومی دولت‌هاست. در این مقاله تبیین سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در رسانه ملی با تاکید بر فیلم‌های عامه‌پسند تلویزیونی با استفاده از روش تحلیل محتوا هدف مقاله بوده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، بین بازنمایی فیلم‌های عامه‌پسند رسانه ملی و واقعیات قومی در جامعه تفاوت زیادی وجود دارد و سیاست تکثرگرایی در بُعد فرهنگی در فیلم‌های عامه‌پسند رسانه ملی بازنمایی شده است.

واژه‌های کلیدی: قومیت، ایران، رسانه، تحلیل محتوا، بازنمایی.

۱. مقدمه

در دهه‌های گذشته تحولات چشمگیر فناوری در صنعت رسانه‌ای موجب اثرگذاری هر چه بیشتر ابزارهای رسانه‌ای در ابعاد مختلف جامعه و محیط شده است (Stevenson, 1995:3 as cited in Lashkari and Ahmadi, 2016). رشد شهرنشینی و سوادآموزی، بازار انبوهی برای آنان خلق کرد (Chapman, 2013:41) و امروزه رسانه‌ها به یکی از عناصر تفکیک‌ناپذیر و تأثیرگذار بر فضای جغرافیایی تبدیل شده‌اند و سخن‌گفتن از روابط اجتماعی و حتی علت‌یابی بروز تغییرات انسانی شکل گرفته در فضای جغرافیایی عصر جدید تا اندازه‌ی زیادی به معنای بحث درباره‌ی مقدار، نوع و چگونگی، کنترل و مدیریت زایش اطلاعات از نهادها و ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای و اثرات آن در رفتارها و اراده‌ی نیروهای تصمیم‌گیر در فضای جغرافیایی است (McKenzie, 1994:5 as cited in Lashkari and Ahmadi, 2016). یکی از بنیادها و شالوده‌های برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری فضایی، مقایسه‌ی کمیت و کیفیت عملکرد نیروهای برنامه‌ریز و تصمیم‌گیر در دو فضای جغرافیایی متمایز است. در واقع در پرتو تبادل اخبار و اطلاعات از مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی است که نهادها، بازیگران و عناصر تصمیم‌گیر به سنجش و مقایسه‌ی مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی با یکدیگر قادر هستند و بر این مبنای تصمیمات، مسیرها و روندهای بهینه‌ی برنامه‌ریزی و آمایش فضا را انتخاب می‌کنند (King, 2003:382). به عبارت بهتر در جهان امروز، افراد و نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز نمی‌توانند مستقیماً رویدادها را مشاهده کنند. اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی از بخش مهمی از رویدادهای محیط اطراف ضرورتاً به وابستگی به ابزاری به نام «رسانه‌ها» نیازمند است (Lewis, 1997:49-63). امروزه بخش مهمی از شناخت افراد و نهادها از محیط جغرافیایی از طریق رسانه‌ها گسترش و تقویت می‌یابد (Lal, 2000:15 as cited in Lashkari and Ahmadi, 2016). بنابراین یکی از مفاهیم اساسی در مطالعه‌ی تأثیرات فضایی رسانه‌ها به‌خصوص رسانه‌های جهانی، تصویرسازی از محیط پیرامون است. در واقع این کانون‌های خبری، تبیین و واکاوی پدیده‌های دنیای پیرامون و نمایاندن رابطه‌ی فرد با محیط را انجام می‌دهند و دستور کاری برای افراد و حکومت‌ها تعیین می‌کنند که چهارچوب کلی ادراک محیطی و فضای فکری آن‌ها را فراهم می‌کند (Gibbons, 2002:134 as

(cited in Lashkari and Ahmadi, 2016). رویکردهای جدید بازنمایی معتقدند رسانه‌های جمعی، واقعیات اجتماعی را منعکس نمی‌کنند، بلکه واقعیات‌های اجتماعی در قالب ساختار روایی آنها خلق و به عبارت بهتر برساخت می‌شوند. رسانه‌ها می‌کوشند با ترکیب برخی عناصر واقعیت، واقعیت جدیدی را خلق کنند. در این حالت، واقعیت به نفع این واقعیت جدید، که توسط خود رسانه تحقق می‌یابد، ملغی شده و از میان می‌رود. از نظر بودریار، در این فرآیند، فراواقعیت، قدرت واقعیت را پیدا می‌کند (Baudrillard, 2010: 194).

در این راستا امروزه بازنمایی واقعیات‌های جهان خارج برای مخاطبان، بیشتر به وسیله رسانه‌ها ایجاد می‌شود؛ به طوری که نتیجه کارکرد آنها ذهنیت‌سازی، انگاره‌پردازی، متقاعدسازی، گفتمان‌سازی و معماری افکار عمومی از محیط (Mohsenianrad, 2003: 13) و در کل، تصویرسازی از موقعیت، ویژگی‌ها و محتوای فضاهای جغرافیایی برای حکومت‌ها و فعالان تصمیم‌گیر است (Hafizian, 2009: 44 as cited in Lashkari and Ahmadi, 2016). بنابراین اهمیت این کانون‌های رسانه‌ای در قابلیت اثربخشی، ایجاد تصمیم و تغییر در سایر فضاهای جغرافیایی نهفته است (Molana, 2005: 54). با توجه به سرعت فزاینده گردش اطلاعات و دسترسی فزاینده توده‌های مردم به آنها، این ابزارها و تفکر حاکم بر آنها در جایگاه یکی از مبنای و سرچشمه‌های تأثیرگذاری در فضاهای جغرافیایی مطرح است (Lashkari and Ahmadi, 2016: 119). بر این مبنای پیشبرد فضاسازی جغرافیایی و مقایسه مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی با یکدیگر در جهان امروز و پخش فضایی دستاوردهای نوآورانه فضایی - مکانی بیش از پیش به میزان انگاره‌سازی رسانه‌ای، وابسته (Tavanbakhs, 2007: 56) و ارتباطات به بخش مهمی از ابزار مقایسه مکان‌ها تبدیل شده است (Debrix, 2009: 95).

در این میان سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای درباره تنوع فرهنگی و قومی امری مستقل و مجزا از سیاست‌های کلان مدیریت تنوع قومی نیست و بخش مهمی از سیاست‌های کلان مدیریت تنوع فرهنگی به شمار می‌رود. بررسی این سیاست‌ها در نظام‌های سیاسی متمرکز از این جهت که ابزارهای مطالعاتی آنها بیشتر در دسترس هستند آسان‌تر است. رسانه‌ها با بازنمایی‌هایی که ارائه می‌دهند نقش مهمی در هدایت افکار عمومی و شکل‌دهی به باورها و روندهای سیاسی دارند.

کارکرد رسانه‌ها در بازنمایی ژئوپلیتیک (Flint, 2006) یکی از موضوع‌هایی است که مورد توجه ژئوپلیتیک انتقادی قرار دارد. رسانه‌های جدی و خبری که هر کدام به یکی از گفتمان‌ها، نهادها، قدرت‌ها و گروه‌های اجتماعی گوناگونی گرایش دارند با گزارش و بازنمایی‌های خود علاوه بر مخاطبان بر روندهای سیاسی و اجتماعی نیز به تأثیرگذاری می‌پردازند (Ahmadipour and Rashidi, 2018: 22). ژئوپلیتیک دوره معاصر به طور فزاینده‌ای به روش‌هایی مربوط می‌گردد که رسانه‌های عمومی چگونه مکان‌ها و موقعیت‌ها در دوربین تلویزیونی گرفته می‌شوند و یا گرفته نمی‌شوند و سپس در اتاق‌های محل زندگی ما به طور روزانه به نمایش در می‌آیند (Otuathail, 1996: 702).

از بین ابزارهای مدیریت سیاسی قومی یک نظام سیاسی، رسانه‌ها از طریق تصاویری که از گروه‌های قومی ارائه می‌دهند و بازنمایی‌هایی که از آنان به عمل می‌آورند بر چگونگی نگرش‌های مردم در قبال گروه‌های قومی و نیز نحوه بر ساخته شدن انواع هویت‌های اجتماع بیشترین اثرگذاری را داشته‌اند (Jeffers, 2008; Johnson, 2002; Smith, 2004; Dyer, 2005; Calloway, 2008). در بین این رسانه‌های جمعی تلویزیون جزء اولین این رسانه‌ها محسوب می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های متفاوتی در قبال قومیت‌ها اعمال می‌شود؛ همه مطالعات انجام گرفته در این زمینه اغلب با معیار قرار دادن منابع مکتوب مثل اسناد، گزارش‌ها، قوانین و مقررات به بررسی سیاست‌های قومی حکومت پرداخته‌اند. با توجه به ماهیت دولتی و حاکمیتی رسانه و از این جهت که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ابزار انعکاس‌دهنده سیاست‌های حکومت در حوزه‌های مختلف است، لذا می‌توان از طریق تحلیل محتوای برنامه‌های رسانه‌ای به بررسی و تبیین سیاست‌های قومی در ایران پرداخت و به آن دسته از سیاست‌هایی که با هدف تنظیم روابط میان گروه‌های خرد هویتی و هویت ملی از سوی نظام سیاسی با ابزار رسانه ملی در جریان است، شناخت پیدا کرد. مساله اصلی در این تحقیق بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال قومیت‌ها و فهم رویکردهای بازنمایی اقوام از طریق تحلیل محتوای فیلم‌های عامه‌پسند پخش شده از تلویزیون است. به عبارتی آنچه در این تحقیق مدنظر

است، مطالعه‌ای در باب سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در صدا و سیما و فهم نحوه اعمال سیاست‌های قومی و میزان اثرگذاری آن بر بازنمایی‌های قومی در محتوای آن است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. سیاست قومی

از مباحث اساسی و کلیدی در جغرافیای سیاسی، مبحث قومیت‌هاست (Mir Haidar and et al: 2013:2) و سیاست قومی مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها، رفتارها و اقدامات است که از سوی حکومت در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌شود (Hajiani,2001: 145) «سرشت دولت» و «ترکیب جمعیتی» هر کشور مهمترین عنصر تعیین‌کننده سیاست‌های قومی در هر نظام سیاسی محسوب می‌شود. در واقع سیاست‌های قومی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل دولت‌ها و حکومت‌ها با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و جغرافیایی (سرزمینی) را مشخص می‌سازد (Hesabi,2017:374) رهیافت سیاست قومی، بر شناخت انگیزه‌ها و مقاصد رهبران و دولتمردان در قبال گروه‌های قومی و سیاست‌هایی که در جستجوی مقاصد سیاسی در داخل وضع می‌کنند، تاکید دارد (Heidari,2012:24). پایه و رکن اصلی سیاست قومی، ابعاد فرهنگی، هنجاری و ارزشی آن است و شاید بتوان گفت مهمترین اصل و رکن سیاست قومی، دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغاتی هستند در حقیقت جانمایه اصلی سیاست قومی را بایستی در رویکردها و اقدامات نظام فرهنگی کشور جستجو و پیگیری کرد و این بدان سبب است که مساله سیاست قومی تنها جنبه‌های حقوقی و قانونی آن نیست بلکه جنبه جامعه‌شناختی و فرهنگی آن قوی‌تر و مهمتر است. ماهیت و محتوای سیاست قومی بایستی مبتنی بر اقتناع باشد نه زور. پس اعتقاد و اتکاء به ابزارهای فرهنگی و قرارداد سیاست فرهنگی که دربرگیرنده مجموعه پیچیده و متنوعی از فعالیت‌هاست به معنای فعالیت موثر برای متحول کردن روابط اجتماعی به شمار می‌آید (Zandi,1380:56).

و طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های چند قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌نمایند (Goodarzi, 2006: 120).

۳-۲. رسانه و بازنمایی آن

رسانه‌های عامه‌پسند همچون سینما، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات، از وجوه اصلی زندگی روزمره در مدرنیته اخیر به شمار می‌آیند. به مدت بیش از نیم قرن، آنها نه فقط منبع اصلی اطلاعات بوده‌اند، بلکه نقش خطیری در شکل‌دادن به پندارهای افراد درباره جهان پیرامونی شان داشته‌اند (Bent, 2007: 119). بازنمایی، تولید معنی برای معانی درون ذهن از طریق زبان است. بازنمایی حلقه پیوند میان مفاهیم و زبان است و ما را قادر می‌سازد تا جهان واقعی اشیاء، آدمیان و رویدادها را به جهان انگارشی اشیاء، آدمیان و رویدادهای تخیلی ارجاع دهیم (Hall, 2008: 352). بازنمایی از طرق مختلف صورت می‌پذیرد به عبارت دیگر اعمال و بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی در رسانه‌های فراوانی از جمله تلویزیون، موزیک، کارتون، رادیو و اینترنت تجلی می‌یابند و برای اکثر مردم این منابع به این جهت که آنها را قادر به کسب اطلاعات درباره امور جاری یا تحقیق درباره حوادث گذشته می‌نماید، دارای اهمیت فراوان هستند (Dodds, 2007: 145). بازنمایی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک (Shapiro, 1988; Harley, 1988; Palu, 2011 as cited in Ahmadipour and Rashidi, 2018) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. رسانه‌ها در این میان توانایی آن را دارند که با بازنمایی فضایی موضوع‌های مختلف در چارچوب هنری و خبری به نمایش ساختارهای جغرافیایی فضا پردازند و اندیشه‌هایی را که ساختارهای سیاسی فضا را شکل می‌دهند مورد تأکید، تفسیر، نقد و تحلیل قرار دهند. از نظر ژئوپلیتیک پرداختن به بازنمایی فضاهای جغرافیایی در رسانه‌ها امکان آن را فراهم می‌نماید تا افرادی که به صورت مستقیم درگیر بحث‌های سیاسی و ژئوپلیتیک نیستند مخاطب قرار گیرند و به انتقال اندیشه‌ها و اطلاعاتی به شهروندان پرداخته شود که در شرایط عادی برای آنان جذاب نیست (Morley, 2008 as cited in Ahmadipour and Rashidi, 2018). بویبارت بر این باور بود که نظام رسانه‌ای جهان در هماهنگی با ساختارهای قدرت با ابزارهای قدرتمندی که در تولید رسانه‌ای دارند بازار مصرف جهانی و ساختارهای رسانه‌ای را قبضه

کرده‌اند. از نظر ژئوپلیتیک هرچند این نقد بر نظام‌های رسانه‌ای امری پذیرفته است اما کلیت آن صحیح نیست. به عبارت دیگر باید گفت نظام‌های رسانه‌ای متفاوتی وجود دارند که با یکدیگر به رقابت می‌پردازند؛ نظام‌هایی که از نظر سلطه و نفوذ ناهمگون هستند. به علاوه، در عصری که رقابت‌های ژئوپلیتیک در مقیاس جهانی وجود دارد امکان آنکه یک نظام رسانه‌ای واحد و با برداشتی یکسان از پدیده‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک به وجود آید ضعیف است. اختلاف نظر و انتقادهایی که در میان رقبای رسانه‌ای، فعالان سیاسی، منتقدان، اکثریت و اقلیت جامعه و اندیشمندان وجود دارد اجازه نمی‌دهد که یک ساختار به قدرت رسانه‌ای مطلق تبدیل شود. این نکته به مفهوم ژئوپلیتیک مقاومت یا ضد ژئوپلیتیک اشاره دارد که پیشتر از سوی محققانی همچون راتلج (۱۹۹۸) به آن پرداخته شده است. در ژئوپلیتیک مقاومت، نیروهای مخالف با استفاده‌های رسانه‌ای جایگزین (Atton, 2008 as cited in Ahmadipour and Rashidi, 2018) به مقاومت در برابر نظام‌های قدرتمند رسانه‌ای می‌پردازند و مانع از شکل‌گیری امپریالیسم رسانه‌ای می‌شوند. بحث مهم دیگری که در زمینه بازنمایی رسانه‌ها مطرح است تصویرسازی‌هایی است که از «ما» در مقابل «آنها» و یا «دیگران» صورت می‌پذیرد. این تصویرسازی‌ها در چند قرن اخیر بنیادی برای تعریف هویت اروپا در برابر سایر جهان بوده است (Said, 1978 as cited in Ahmadipour and Rashidi, 2018) ارائه هویت واحد از یک گروه انسانی از نظر جغرافیایی وابسته به مکان‌ها و فضاها جغرافیایی است که اعضای جامعه به آنها احساس تعلق می‌کنند. در رسانه‌ها و به خصوص در سینما و تلویزیون ارائه تصویر از فضاها جغرافیایی و هویت آنها، نشان‌دهنده رقابت‌هایی است که در میان قدرت‌های جهانی، کشورها و دولت‌ها، گروه‌های اجتماعی و... بر سر مکان/فضا وجود دارد. در این فرآیند، قرار گرفتن مفهوم «ما» در برابر «دیگران» به نمایش احساساتی نظیر ترس و امنیت می‌انجامد که در قالب تصویرهای متحرک بازنمایی می‌شوند. این موضوع به صورت غیرمستقیم باعث تداوم حضور سیاست و رقابت‌ها در حوزه عمومی می‌شود و رسانه‌های سرگرمی نظیر سینما را به محملی برای نمایش دوباره رقابت و تخیل پردازی‌های جغرافیایی (Gregory, 1994 as cited in Ahmadipour and Rashidi, 2018) دیگران مبدل می‌سازد. در این تخیل پردازی‌های جغرافیایی با تعاریفی که از ما

در برابر دیگران ارائه می‌شود احساسات مکانی شهروندان نیز در مورد فضا/ مکان دستخوش تغییر می‌شود (Ahmadipour and Rashidi, 2018:28) در همین راستا، کاستلز استدلال می‌کند که رسانه، قدرت را می‌سازد، چرا که از ظرفیت شکل‌دهی به اذهان بشری از طریق تصویرسازی برخوردار است (Castells, 2009:98) در این جامعه، بازیگران شبکه‌ای که از منابع برتری برخوردارند، در نهایت به سیاستمداران فعال تبدیل می‌شوند. در واقع مالکان و مدیران شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌ای که ابزارهای مالی، قانونی، نهادی و تکنولوژیکی را در اختیار دارند، در مورد قالب و محتوای ارتباطات تصمیم می‌گیرند (Castells, 2009:420) استیوارت هال نیز رسانه‌ها را بخشی از «سیاست معنا بخشیدن» تعریف می‌کند و معتقد است که رسانه‌ها به رخدادهایی که در جهان به وقوع می‌پیوندد معنا می‌دهند. او می‌گوید که رسانه‌ها فقط به بازتاب واقعیت بسنده نمی‌کنند بلکه واقعیت را تعریف می‌کنند و به جای آن که فقط معناهای موجود را منتقل کنند، از خلال گزینش و عرضه و سپس بازآفرینی و شکل‌دهی دوباره به آن رویدادها برای آنها معنا می‌آفرینند. از آن جاکه هر واقعیتی معانی گوناگونی دارد، رسانه‌ها با تکیه بر قدرتی که دارند تصمیم می‌گیرند که به هر رویدادی چه بهایی بدهند و آن را چگونه معنا کنند (Williams, 2007:176).

۴-۲. افق‌های ژئوپلیتیکی مرتبط با رسانه

دگرگونی‌های علمی، اقتصادی، نظامی، فکری، فرهنگی، فنآوری اطلاعات و ارتباطات در شکل ماهواره، اینترنت، فضای مجازی و رسانه‌ها به ویژه در نیمه دوم سده بیستم، و از سوی دیگر ساختار شکنی مفاهیم، دگرگونی و شناور شدن هویت‌ها و به عبارت دیگر تضعیف نمادهای ملی به واسطه فرآیند جهانی شدن در قالب گرایش‌های فروملی و فراملی، بسیاری از مفاهیم مدرنیته را متحول و یا از معنی تهی کرده است. بشر وارد دورانی به نام پست‌مدرن شده که نسبی‌گرایی و کاهش منزلت خرد مدرن از شاخصه‌های اصلی آن به شمار می‌رود. در این دوران، کارکرد سنتی مرزها که کنترل کالا، اندیشه و افراد بود، تغییر یافته و مرزها به شدت نفوذپذیر شده‌اند. ماهیت قدرت، دگرگون شده و این مفهوم بر مبنای پیامدهای سیاسی-فضایی مولفه‌های معنوی-مجازی و مادی تعریف می‌شود (Dodds, 2000:19). با ظهور و مانور رسانه‌ها در زندگی بشر اعم

از رسانه‌های تصویری، صوتی، نوشتاری و در این اواخر چندرسانه‌ای‌ها حداقل سه تئوری در خصوص رابطه رسانه‌ها با قدرت مطرح شده است که عبارتند از:

۱-۲-۴. رسانه به مثابه ابزار

بر اساس این تئوری رسانه‌ها، ابزاری در دست سیاستمداران و صاحبان کمپانی‌های بزرگ اقتصادی می‌باشند. در این رویکرد رسانه‌ها هر چند سعی می‌کنند خود را مستقل نشان دهند، به خاطر پرهزینه بودن اداره آنها گریزی جز تن سپردن به منافع و مصالح اصحاب قدرت ندارند. از این جهت طرفداران این نظریه هر رسانه‌ای را ارگان، نهاد و دستگاهی می‌دانند و آن را به جایی منسوب می‌سازند به عنوان مثال وقتی می‌گویند روزنامه نیویورک تایمز حتماً قید وابسته به دموکرات‌ها در آمریکا را ذکر می‌کند یا وقتی نحوه سخن فاکس نیوز می‌شود قید تلویزیون دولتی گنجانده می‌شود.

۲-۴-۲. رسانه به مثابه فعال ما یشاء

در این تئوری رسانه فعال ما یشاء تلقی می‌شود یعنی صاحب قدرت و اراده کامل برای تولید، انتقال و القای پیام می‌باشند. طرفداران این نظر گاهی چنان به قدرت رسانه‌ها باور دارند که گویی همه عالم خلق شده است که این رسانه باشد و به اظهار نظر و موضع‌گیری در قبال مسائل پردازد و گویی تنها این رسانه‌ها هستند که می‌توانند مشکل‌یابی و گره‌گشایی کنند و به عبارت دیگر رسانه‌ها حلقه مفقوده زندگی بشر هستند (Ebert, 2014; Ferasti, 2012).

۳-۴-۲. نظریه تعاملی قدرت و رسانه‌ها

با نمایان شدن نقاط ضعف دو تئوری مذکور، تئوری سومی مطرح شد که بر رابطه‌ی تعاملی دوجانبه قدرت (اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی) و رسانه تاکید می‌کند. به این معنا که رسانه چون تولیدکننده و رساننده پیام است در خلا به تولید و پردازش پیام نمی‌پردازد بلکه ضمن داشتن اهداف و تقید به رسالت‌های خود که هم مادی و هم ارزشی است از ارباب قدرت و مصالح و منافع آنها تاثیرپذیر است. رسانه ضمن اینکه مزدور و سرسپرده ارباب قدرت نیست در عین حال سر جنگ و ستیزه با چارچوب‌های موجود ندارد و البته به میزانی که آگاهانه و مستقل تصمیم‌گیری می‌کند و در تصمیم‌سازی‌ها ایفای نقش می‌نماید، قدرتمند

است (www.Bashgah.Net). سینما به خودی خود در حکم رسانه، آشکارا از طریق نفی، تناقض و غیبت شکل می‌گیرد. فیلم برای تاثیرگذاری متکی بر غیبت چیزی است که بازنمایی می‌کند که همچنین به نحوی متناقض در شکل «نشان» (با واژه فرانسوی اصیل آن که «ردپا» معنی دارد و بدین ترتیب معنایی همزمان از غیبت و حضور دارد) نمود می‌یابد. به همین نحو، روند فیلم‌برداری متکی بر نفی چیزی است که بر نوار پزیتو دگرگون می‌شود. از طریق کاربرد (که اکنون تا حدی بی‌اعتبار شده است) مفهوم ثبات دیداری، می‌توانید بفهمید که واقعاً نمی‌شود حتی تصویر سینمایی را دید، مگر آن که به وسیله عملکرد شاتر بر پرده نمود بیابد و در عین حال وجود نداشته باشد. (یکی از نگره‌پردازان فیلم خاطر نشان کرده است که در نیمی از زمان نمایش فیلم، پرده کاملاً تاریک است). پرده به خودی خود در حکم وسیله‌ای که تصویر را تقویت می‌کند باید همزمان آن جا باشد و نباشد زیرا اگر واقعاً بتوانیم آن را ببینیم دیگر نمی‌توانیم چیز دیگری مشاهده کنیم (Hill and Gibson, 2017:29).

۳. روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیل محتوا برای گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. در تحلیل محتوای فیلم‌های تلویزیون، واحد نمونه، فیلم‌های عامه‌پسند؛ واحد ثبت، مضامین و نمادهای قومی؛ واحد تحلیل، گویه‌های سیاست‌های قومی و واحد شمارش، سکانس و صحنه بوده است. همچنین بررسی و تحلیل آماری گویه‌های سیاست‌های قومی برای پاسخ به سوالات تحقیق به عنوان واحد تحلیل در واحدهای شمارش پژوهش که سکانس‌های فیلم هستند به تفکیک آورده شده است.

جدول (۱): نوع واحدهای تحلیل تلویزیون

واحد نمونه	برنامه تلویزیونی و مشخصات فیلم‌های عامه‌پسند رسانه ملی	واحد تحلیل	گویه‌های سیاست‌های قومی در فیلم‌ها
واحد ثبت	مضامین و نمادها مربوط به اقوام	واحد شمارش	سکانس و صحنه

۳-۱. شیوه نمونه‌گیری

کلیه فیلم‌های پخش شده در طول ۴۰ سال یعنی از سال ۵۷ تا ۹۷ در این سه شبکه، جامعه آماری این پژوهش است. در جامعه آماری این مقاله، تعداد ۹۷ فیلم سینمایی و ۱۲ سریال از آرشیو با حفظ پراکندگی پخش در سه شبکه سراسری (۱، ۲، ۳) جمع‌آوری شده‌اند که از بین آنها ۲۳ فیلم سینمایی و ۴ سریال به صورت تصادفی انتخاب شده است. لازم به ذکر است با توجه به حجم بالای واحدهای شمارش تحقیق، نمونه‌گیری احتمالی از سکانس‌ها به صورت ساده، روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر است.

جدول (۲): لیست منتخب فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها از سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ با موضوع قومی

فیلم‌های سینمایی								
ردیف	نام فیلم	سال پخش	ردیف	نام فیلم	سال پخش	ردیف	نام فیلم	سال پخش
۱	فرمان	۱۳۶۰	۹	گلها و گلوه	۱۳۷۰	۱۷	اشک سرما	۱۳۸۲
۲	خاک و خون	۱۳۶۲	۱۰	بانی چاو	۱۳۷۴	۱۸	نیوه مانگ	۱۳۸۵
۳	دادشاه	۱۳۶۲	۱۱	فصل پنجم	۱۳۷۵	۱۹	دیگری	۱۳۸۸
۴	شیرسنگی	۱۳۶۵	۱۲	بی پلامار	۱۳۷۵	۲۰	یک روز سرد	۱۳۹۲
۵	ساوالان	۱۳۶۸	۱۳	آی پارا	۱۳۷۷	۲۱	شیار ۱۴۳	۱۳۹۲
۶	راز خنجر	۱۳۶۹	۱۴	بچه های نفت	۱۳۷۸	۲۲	ایران برگر	۱۳۹۳
۷	خون بس	۱۳۶۹	۱۵	کاگومان	۱۳۸۰	۲۳	آباجان	۱۳۹۴
۸	بدوک	۱۳۷۰	۱۶	کولی	۱۳۸۱			
سریال‌های تلویزیونی								
ردیف	نام سریال	سال پخش	ردیف	نام سریال	سال پخش			
۱	هزارستان	۱۳۵۸	۳	یک مشت پر عقاب	۱۳۸۶			
۲	روزی روزگاری	۱۳۷۰	۴	علی البدل	۱۳۹۶			

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش در قالب ۲۴ مقوله تجزیه و تحلیل شده‌اند:

۴-۱. مقوله اول: ژانر فیلم

از بین ۲۷ فیلم بررسی شده در این مقاله، اکثریت قابل توجه فیلم‌ها علی‌رغم دارا بودن شاخص‌های اقوام اما کاملاً، ناقل یک داستان غیرواقعی بودند؛ در این میان فقط ۴ فیلم در ژانر تاریخی و حماسی و ۴ فیلم با موضوع دفاع مقدس ساخته شده است. هرچند ساخته شدن فیلم‌هایی مانند یک مشت پر عقاب (که اشاره به ماجراهای تاریخی دارد) هزارستان، شیار ۱۴۳ و ... از جمله فیلم‌هایی است که با ژانر تاریخی و حماسی توانسته‌اند تاریخ اقوام را خوب به نمایش در بیاورند.

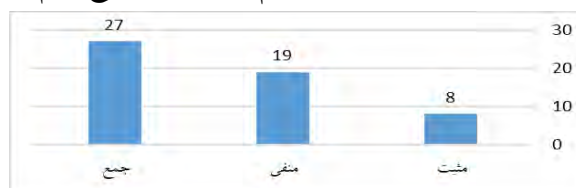
شکل (۱): نمودار ژانر فیلم



۴-۲. مقوله دوم: موضوعیت فیلم

این مقوله که با مقوله اول نیز رابطه قریبی دارد این است که آیا موضوعیت فیلم ساخته شده اصلاً بر مبنا و محوریت تاریخ اقوام و ارتباط واقعی با مسائل قومی بوده است. اما یافته‌ها، نتایج منفی را نشان می‌دهد که در نمودار زیر ترسیم شده است. اکثریت این فیلم‌هایی که با نمادها، لوکیشن‌ها، شخصیت‌ها و دیگر مسایل مربوط به اقوام ساخته می‌شود توجهی به تاریخ اقوام نداشته‌اند.

شکل (۲): نمودار موضوعیت فیلم با محوریت تاریخ اقوام



البته ساخت فیلمی با عنوان یک روز سرد که مربوط به ماجرای واقعی آتش گرفتن مدرسه‌ای در بیجار گیلان یا فیلمی با عنوان بدوک که کاملاً ناقل داستان بچه‌های کوله‌بر سیستان و بلوچستان هستند که امروز با همین نام در آن منطقه شناخته می‌شوند و جزء مسایل قومی آنهاست در راستای محوریت تاریخ اقوام می‌باشد؛ اما آنچه واضح است اکثریت بی‌توجهی به مسائل و تاریخ اقوام در فیلم‌ها می‌باشد.

۳-۴. مقوله سوم: تهدید و تحقیر گروه‌های قومی

تحقیر و تهدید یکی از رویکردهای رایج در رفتار حاکمیت تک ساخت با اقوام و گروه‌های قومی است. در بازنمایی سکانس‌های فیلم‌ها نیز این رفتار در دیالوگ‌ها و تعاملات بین بازیگران اصلی و فرعی قابل رویت است. این گویه نشانگر اعمال سیاست همانندسازی قومی با روش سلطه است که در آن بی‌توجهی به تنوع قومی و استفاده از ابزارهای قانونی، انضباطی-انتظامی، انفعال و استحاله اقوام نمود دارد. در این گویه با توجه به واحد شمارش پرسشنامه (سکانس) تعداد فراوانی‌های تحقیر و تهدید از سمت گروه مسلط (مثل حاکمیت مرکزی، خانه‌های روستایی، دستگاه‌های امنیتی دولت مرکزی و...) مورد بررسی قرار گرفته است.

شکل (۳): نمودار تهدید و تحقیر اقوام توسط گروه مسلط



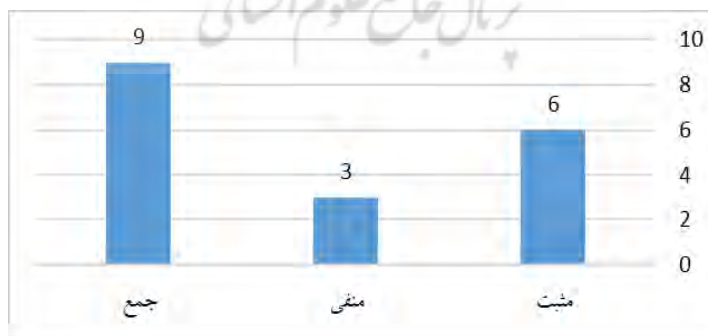
نتایج نمودار بالا نشان می‌دهد از مجموع ۴۴ سکانسی که گویه یاد شده در آن تکرار شده، تقریباً ۳ برابر تحقیر و تهدید اقوام نمایش داده شده است. مصداق‌های این موضوع را در سکانس تعاملات شرکت نفتی‌های با روستاییان بومی در سینمایی بچه‌های نفت یا سکانسی با دیالوگ یک نماینده حکومت مرکزی در مدارس که به یک بچه بومی می‌گوید: "فارسی بگو تا بتونم

بنویسم" در فیلم خون بس و نمونه‌های زیادی از تکرار این نکته که هر کدام یک بازنمایی منفی تلقی شده و تسلط این رویکرد می‌تواند به وحدت ملی آسیب بزند.

۴-۴. مقوله چهارم: تبعیت فرهنگ قومی از فرهنگ مسلط

در نظر فوکو هر جامعه‌ای سامان قدرت خود و سیاست کلی حقیقت خود را دارد. یعنی انواع گفتمان که به عنوان حقیقت پذیرفته شده عمل می‌کند، سازوکار و مواردی که آدمیان را قادر به تفاوت گذاشتن میان گزاره‌های صادق و کاذب می‌کند، ابزاری که به یاری آن هرچیز تایید می‌شود و ضمانت اجرایی می‌یابد، روش‌ها و فنونی که در دستیابی به حقیقت ارزشمند محسوب می‌شوند و موقعیت آن کسانی که چیزی را می‌گویند، حقیقت خواننده می‌شود (Ahmadi, 1998: 190) این مقوله میزان تبعیت فرهنگ‌های بومی از فرهنگ مسلط را بیان می‌کند و در واقع یک گویه از سیاست همانندسازی البته از جنس وحدت‌گرا است که در آن خرده فرهنگ‌ها بدون توجه به اصالت سنت‌ها، گویش، زبان اختصاصی خود به تبعیت از فرهنگ گروه اکثریت می‌پردازند. یافته‌های تحقیق در نمودار زیر نشان می‌دهد که در فیلم‌ها تعداد کمی از سکانس‌ها به این مساله توجه کافی را داشته‌اند. از سوی دیگر با توجه به اینکه تعداد سکانس‌های توجه به این مساله کلاً کم می‌باشد اما تقریباً بیشترین توجه مربوط به تبعیت کردن فرهنگ بومی از فرهنگ مسلط است؛ این مساله خود نیز می‌تواند بازنمایی حاصل نقش دولت برای اجرای همانندسازی و یا باور عمومی خودباختگی و کم ارزش شدن خرده فرهنگ‌ها در فیلم‌ها باشد.

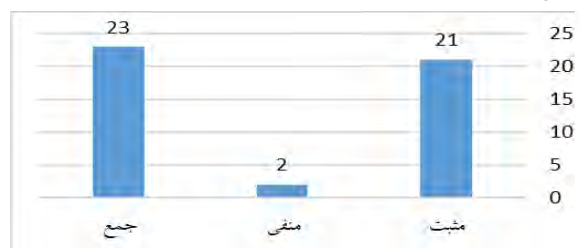
شکل (۴): نمودار تبعیت گروه‌های قومی از فرهنگ مسلط



۴-۵. مقوله پنجم و ششم: سرکوب و زندانی کردن شخصیت‌های قومی

گریگوری کوری در کتاب تصویر و ذهن: فیلم، فلسفه، و علوم شناختی می‌کوشد تا با رویکردی شناختی به فیلم، بن‌بست‌هایی را بگشاید که به باور او در نگره‌های غیرشناختی فیلم (همچون نگره روانکاوانه و نشانه‌شناختی) هست. دانش‌شناختی، دانشی است که رویکردهایی نو در بررسی تجربی ذهن به کار می‌گیرد و سازوکار ذهن، عاطفه، هوش مصنوعی، تخیل، و ادراک را در دایره بررسی خویش جای می‌دهد. کوری در کتاب خود واقع‌گرایی فیلم را به سه نگره کلی بخش می‌کند: نگره شفافیت، نگره همانندی و نگره توهم‌گرایی (Currie, 2009: 56) در نگره شفافیت به باور او، عکس و فیلم به ما دسترسی دریافتی (ادراکی) به چیزها نمی‌دهد، بلکه فقط دسترسی بازنمودی به آنها را به ما می‌بخشد؛ در نگره همانندی؛ از دید کوری، توانایی بصری عبارت است از توانایی تشخیص و نسبت دادن برخی از ویژگی‌های بصری چیزی که می‌بینیم به مفهوم آن چیز در ذهن (Currie, 2009: 132). از این رو هرگاه به تصویر چیزی می‌نگریم، توانایی تشخیص خود آن چیز در ما برانگیخته می‌شود. مهمترین دستاورد کوری در نگره همانندی این است که ادراک یک تصویر در نگره توهم‌گرایی معتقد است که که فیلم می‌تواند در تماشاگر توهم واقعیت و حضور شخصیت‌ها و چیزها را برانگیزد. حذف تنوع و به حاشیه راندن علایق خرده فرهنگ‌ها توسط گروه مسلط و همگونی ذوب‌شده یکی دیگر از گویه‌های سیاست همانندسازی با روش سلطه است که زندانی کردن، سرکوب و تحقیر و تهدید، خراب کار خواندن شخصیت‌های قومی و... از نمودهای آن در موارد مورد نظر در جامعه آماری تحقیق است. در نمودار زیر مجموع سکانس‌های مربوط به زندانی کردن شخصیت‌های قومی و یا سرکوب و جلوگیری از اعتراضات مدنی و مردمی را ملاحظه می‌کنیم.

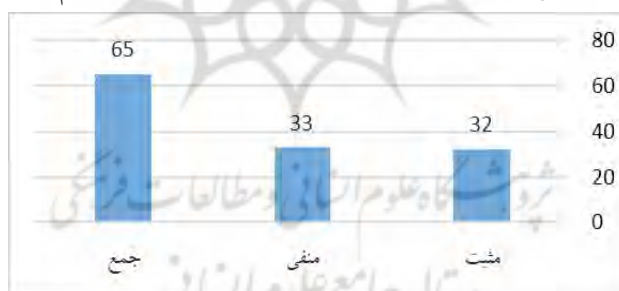
شکل (۵): نمودار سرکوب و زندانی کردن شخصیت‌های قومی



۶-۴. مقوله هفتم: زبان محلی

ایران کشوری است که یکی از ویژگی‌های برجسته آن همزیستی گروه‌های زبانی و مذهبی مختلف کنار یکدیگر طی تاریخ است (Abdi and et al, 2014:96)؛ زبان محلی یکی از ابزارهای مهم ارتباطات اقوام با یکدیگر و عامل تجانس آنها در یک ناحیه و عامل تمایزشان با فرهنگ مرکزی و مسلط است. به طوری که اگر بخواهیم یک قومی را تشخیص دهیم در اولویت اول از گویش و لهجه و زبان آنها را می‌شناسیم. لذا توجه به آن نیز در واقع به رسمیت شناختن تمایز و تفاوت‌های اقوام با حاکمیت مرکزی و فرهنگ اکثریت است. این گویه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سیاست‌های تکثرگرایی و چندفرهنگ‌گرایی در ساختاری فضایی کشور است. در واقع در تکثرگرایی از بُعد فرهنگی، صیانت از تفاوت‌های فرهنگی و توجه به آن در حقوق شهروند ملی و همچنین حفظ تفاوت‌ها و تنوع شاخص‌های قومی جزو مسایل اصلی هستند. حفظ زبان اصلی نیز در واقع گویه اصلی همین سیاست است که در بازنمایی اقوام در فیلم‌ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

شکل (۶): نمودار زبان محلی در شخصیت‌های اصلی فیلم



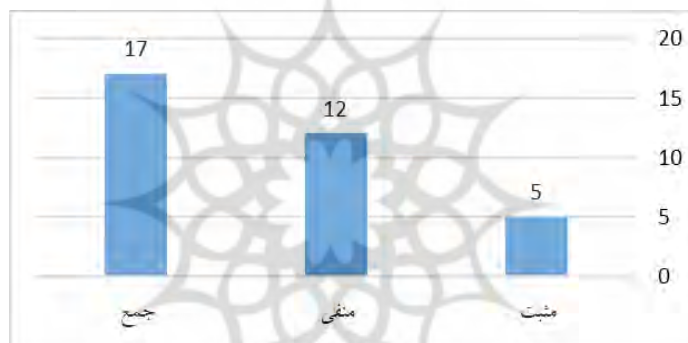
نتایج بدست آمده از بین ۶۵ سکانس مورد بررسی شده نشان می‌دهد که به صورت برابر به زبان محلی در شخصیت‌های اصلی فیلم توجه شده است. در واقع از دو منظر به موضوع توجه شده است؛ اول اینکه چقدر از سکانس‌هایی که در یک لوکیشن محلی فیلم‌برداری شده است به زبان محلی در شخصیت‌های قومی یک فیلم توجه شده است، دوم اینکه بازنمایی شخصیتی که در فیلم بوده آیا یک شخصیت مثبت است که از گویش و زبان محلی استفاده می‌کند یا یک شخصیت منفی است. لذا توجه به این دو شاخص در این یافته‌ها برای استنباط از این گویه مورد نظر قرار

داشته است؛ که در واقع برابری آن یعنی آنچنان که باید به این موضوع در باب اهمیت تمایز زبان محلی از زبان فارسی و بازنمایی مثبت شخصیت‌های محلی توجه کافی صورت نگرفته است.

۷-۴. مقوله هشتم: زبان محلی در محیط مدرسه یا ادارات دولتی

در بُعد ساختاری توجه به زبان محلی در مدارس و ادارات دولتی اگر مدنظر حکومت باشد در واقع اعمال سیاست تکثرگرایی مساوات‌طلب در دستور کار است. بازنمایی این گویه در سکانس‌های بررسی شده به شرح زیر است:

شکل (۷): نمودار زبان محلی در اماکن عمومی قومیت‌ها



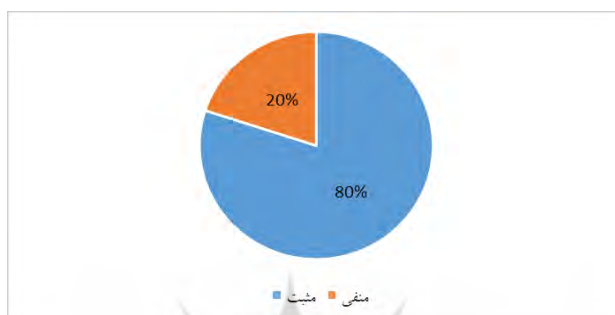
در واقع از تحلیل آماری این بخش می‌توان این نکته را استنباط کرد که اگر چه به تکثرگرایی در بُعد فرهنگی که زبان و لباس محلی از نمودهای بارز آن است توجه شده ولی در بُعد ساختاری که رسمیت داشتن زبان محلی در ادارات دولتی و مدارس محلی است کمتر شاهد رویکرد مثبت هستیم؛ در واقع سیاست تکثرگرایی مساوات‌طلب در بُعد ساختاری مورد توجه قرار نگرفته است.

۸-۴. مقوله نهم: دسترسی مدارس به زبان فارسی

یافته‌های این بخش پژوهش نیز نشان می‌دهد اغلب در سکانس‌هایی که مدارس یا ادارات محلی به نمایش درآمده، توجه به زبان محلی مدنظر نبوده است. در واقع این نتایج مصداق تاکید بی‌توجهی تکثرگرایی در بُعد ساختاری نسبت به اقوام و گروه‌های محلی است که در نمودار زیر ترسیم شده است. علی‌رغم نمونه‌های متعدد بررسی شده، اکثریت دسترسی‌ها الزاماً به زبان

رسمی و مرکزی است و اصلاً توجهی به زبان محلی در مکان‌های عمومی نشده است که در واقع تکرار مثبت این گویه باز، نفی سیاست تکثرگرایی در بُعد ساختاری را به نمایش می‌گذارد.

شکل (۸): نمودار دسترسی مدارس به زبان فارسی



۹-۴. مقوله دهم: مشارکت‌های اجتماعی اقوام

در دنیای امروز، منسجم‌ترین دولت‌ها، دولت‌های مبتنی بر ملت یا دولت‌هایی هستند که مردم آنها آگاهی عمیق از اشتراکات و تمایلات خود دارند. اقوام و در کل شهروندان، بازیگران حقیقی و جاندهندگان به حکومت‌ها هستند. پس شناخت حلقه‌های پیوند قومیت‌ها و حکومت‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است (Ghaffari and Zarrin Kaviani, 2001:91) عنصر اجتماعی در جامعه، علایق مشترکی را پدید می‌آورد که حفظ و پاسداری از آنها، امر مشارکت را برای هر یک از افراد اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مشارکت در امور اجتماعی نوعی تعهد و قبول مسئولیت یا ممکن است در قالب فعالیت معین و نامحدودی صورت پذیرد. میشل فوکو در بحثی که با یکی از اهل سنت در کردستان انجام داده است می‌نویسد: با وجود داشتن اختلاف مذهب او با بیشتر مردم ایران، وی همان شعارها و خواسته‌ایی را دارد که مردم دیگر در تهران یا مشهد دارند. در واقع مشارکت اجتماعی اقوام به عنوان یکی از گویه‌های سیاست تکثرگرایی ائتلاف‌ساز (یا به اصطلاح ادغام) نشانگر نوع اعمال سیاست‌های قومی از یک‌سو و تعاملات مردم محلی با حکومت مرکزی از سوی دیگر است که در این پژوهش به جز در چند مورد سکانس‌های محدود آن را ملاحظه نمی‌کنیم. هر چند به عنوان مثال یکی از نمونه‌های آن را می‌توان در سکانس‌های ویژه ای از فیلم «چ» که مردم کردستان در برابر تهدیدهای خارجی و همکاری با نمایندگان دولتی

می‌پردازند ملاحظه کرد، اما به طور کلی برای بازنمایی مثبت این سیاست باید شاهد موارد بیشتری در فیلم‌ها باشیم.

۱۰-۴. مقوله یازدهم: سازمان سیاسی مستقل

منظور از سازمان در واقع یک رسمیت و تشکیلات با حمایت‌های دولت مرکزی است که اختیارات و اداره آن به دست مردم و مسئولین محلی داده شود؛ این مسئله با همه ملاحظات امنیتی و انتظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بیانگر بالاترین سطح از تکثرگرایی در بُعد ساختاری است که اگر در سیاست‌های دولتی این حق را برای همه گروه‌ها در نظر بگیریم به تکثرگرایی مساوات‌طلب و اگر با نگاه تبعیض و خاص این حق در اختیار بعضی اقوام قرار بگیرد سیاست تکثرگرایی غیرمساوات‌طلب مدنظر است. یافته‌های این بخش از پژوهش بیانگر این مطلب است که اکثریت موارد فعالیت‌های اقوام را نه تنها در سازمان سیاسی مستقل بلکه در سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل با حمایت‌های دولتی نیز ملاحظه نمی‌شود و از بین ۸ موردی که بررسی شده، فقط یک مورد دولت به تاسیس سازمان سیاسی مستقل رویکرد مثبت داشته است؛ بازنمایی این اتفاق یعنی سیاست‌های تکثرگرایی غیرمساوات‌طلب و یا در اصل بی‌توجهی به خواسته‌های مردم بومی، اقوام و گروه‌های قومی نمایش داده شده است.

شکل (۹): نمودار سازمان‌های سیاسی مستقل گروه‌های قومی و محلی



۱۱-۴. مقوله دوازدهم: وفاداری اقوام به حاکمیت

به نظر می‌رسد تاکنون در طرح و بررسی این مسئله اجتماعی فوق و ارزیابی شواهد ناشی از آن، بررسی چندان دقیق و عینی صورت نگرفته و کمتر توجهی به جهات عمیق این مسئله، شده است. به عبارتی طرح و مطالعه مسئله انسجام ملی در ایران بیشتر دچار کلی‌گویی و تکرار شده

و در حقیقت میزان تعلق و تعهد کنشگران و افراد عضو فرهنگ‌های محلی و قومی به فرهنگ و اجتماعی قومی‌شان و نیز به فرهنگ اجتماع و سرزمین ملی (ایران) می‌تواند نقطه مهم و قابل اعتنایی را برای بررسی پژوهش حاضر رقم بزند که در اینجا مجال صحبت آن نیست، اما اینکه کنشگران چه میزان از تعهد خود را به حاکمیت از روی اجبار می‌دانند و چه مقدار از روی اختیار و عرق ملی در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع در یافته‌های پژوهش که در نمودار نمایش داده شده است، تعداد بازنمایی‌های از روی اجبار (گزینه منفی) و وفاداری‌های اختیاری (گزینه مثبت) نشان داده شده است. در ۱۴ موردی که در سکانس‌ها وفاداری اقوام به نمایش درآمده است بیشتر موارد بازنمایی وفاداری اجباری به حاکمیت را نشان می‌دهد. وفاداری از روی اجبار در واقع تکثرگرایی غیرمساوات‌طلب و وفاداری از روی اختیار در تکثرگرایی ائتلاف‌ساز است.

شکل (۱۰): نمودار وفاداری اقوام از روی اجبار یا اختیار



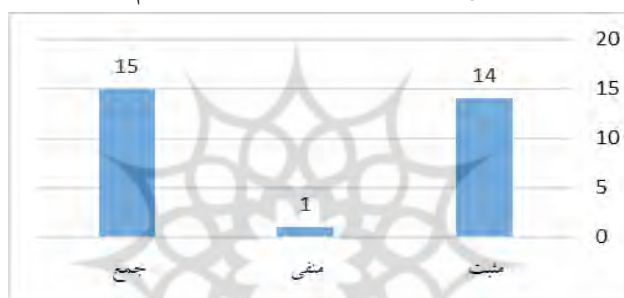
۱۲-۴. مقوله سیزدهم: دعوای قومی

در بررسی این گویه که یکی از شاخص‌های تکثرگرایی غیرمساوات‌طلب است با ۱۸ مورد سکانس در یافته‌ها مواجهیم که به بازنمایی این مساله در فیلم‌ها پرداخته‌اند. در برخی موارد مانند فیلم «خون بس» کاملاً به دعوای دو روستا بر سر آب و زمین که در واقع یک دعوا در مقیاس محلی است، یا دعوای خان‌های ده بالا و پایین دو روستا برای رسیدن به قدرت مثل سریال علی‌البدل و گاهی در مقیاس منطقه‌ای بین اختلاف بین دو منطقه کردستان ایران و عراق در فیلم بانی چاو و... می‌پردازد. البته یک نکته قابل توجه اینکه بیان برخی واقعیت‌های قومی در فیلم‌ها

مخصوصاً در سریال‌ها تلویزیونی صورت نمی‌گیرد و بسیاری از این صراحت‌ها در فیلم‌های سینمایی است که اثر خود را در بازنمایی عمومی از اقوام دارد. بازنمایی دعوای قومی در فیلم‌ها در واقع تکرار یکی از گویه‌های سیاست تکثرگرایی غیرمساوات‌طلب است.

۱۳-۴. مقوله چهاردهم و پانزدهم: قوم‌گشی یا اخراج و جداسازی اقوام از سرزمین در نمودار زیر فراوانی این سیاست در فیلم‌ها را که بازنمایی سیاست سرکوب و تبعیض‌گرایی است، ملاحظه می‌شود:

شکل (۱۱): نمودار سیاست سرکوب اقوام

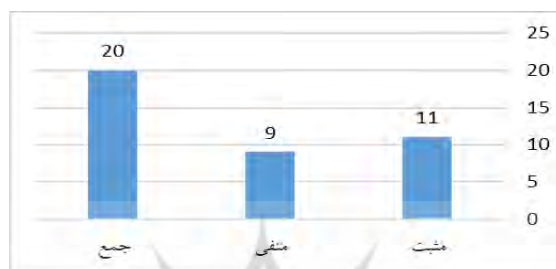


۱۴-۴. مقوله شانزدهم: وحدت ملی

نیروهای همگرا و واگرا در تعیین چگونگی ترکیب و انسجام ملت ایران نقش عمده‌ای دارند و مطالعه آنها از اهمیت خاصی برخوردار است (Azami and Heidari, 2015:75) با توجه به ضرورت همه این مسائل هنوز پاسخی که بتواند تمامیت مسائل مربوط به اقوام را در نظر بگیرد و یا اینکه یک نظام سیاست‌گذاری فرهنگی اقوام با تفکر حفظ وحدت ملی در عین توجه به تفاوت‌های فرهنگی و خرده فرهنگ‌ها را داشته باشد شکل نگرفته است. در این بخش بازنمایی این الگوی سیاست قومی را با این گویه وحدت ملی مورد بررسی قرار دادیم. در واقع وحدت ملی یعنی به نمایش درآمدن روح جمعی بین اقوام در ارتباط با یکدیگر و یا در همکاری با حکومت ملی برای حل مشکلات و تهدیدات در سطح ملی. به طور کلی ۲۰ مورد سکانس مربوط به حضور اقوام در موقعیت حل بحران‌های ملی یا منطقه‌ای در تعامل با حکومت مرکزی بوده‌اند که در کمتر از نیمی از آنها بازنمایی عدم توجه به وحدت ملی بازنمایی شده است و این بدین معانی است که اولاً توجه به این سیاست و الگو که به زعم بسیاری از پژوهشگران ایرانی

مدل مناسب برای مدیریت سیاسی فضای ملی است خیلی کم در ساخت فیلم‌ها صورت گرفته است، ثانیاً بازنمایی منفی‌ای به همراه داشته است که همگام با سیاست‌های کلان ملی (یعنی حفظ وحدت ملی در میان اقوام و گروه‌های قومی) نیست.

شکل (۱۲): نمودار توجه به وحدت ملی



۱۵-۴. مقوله هفدهم: اعتراضات محلی

یافته‌های پژوهش که در نمودار زیر ترسیم شده است نشان می‌دهد که اکثریت آنچه در نمایش اعتراضات قومی و محلی بازنمایی می‌شود، رسمیت نداشتن اعتراضات قومی و در واقع جلوگیری از آنها و نبودن سیاست تکثرگرایی وحدت‌ساز است. در یکی از واضح‌ترین سکانس‌ها در فیلم بانی چاو که مربوط به داستان شیوع بیماری طاعون در بین روستاییان گُرد است، نمایندگان دولت مرکزی در برابر اعتراضات قومی، آنها را راهزن و آشغال خطاب می‌کند که این مساله هم نشان از بازنمایی نامطلوب سیاست غیر وحدت‌ساز و تفرقه‌انگیز و عامل اعتراضات مردمی است.

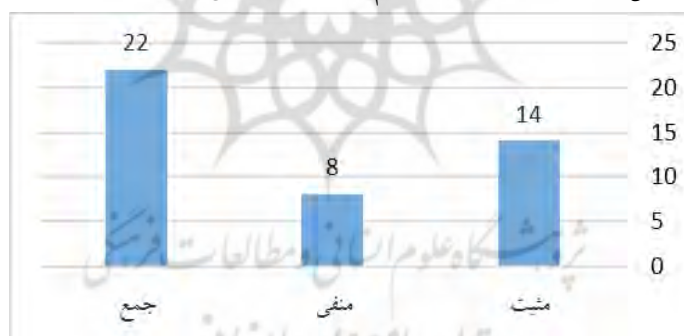
شکل (۱۳): نمودار رسمیت داشتن اعتراضات قومی - محلی



۱۶-۴. مقوله هجدهم: همکاری اقوام با گروه‌های محلی

یکی دیگر از گویه‌های سیاست تکثرگرایی ائتلاف‌ساز میزان همکاری‌های اقوام و گروه‌های محلی با حکومت مرکزی یا نمایندگان دولت است. در واقع رسمیت داشتن اعتراضات محلی نگاه دولت به مردم و گروه‌های قومی است اما همکاری اقوام با حکومت مرکزی در واقع دیدگاه و نگاه مردم در ارتباط با حکومت مرکزی را بازنمایی می‌کند؛ به عبارت دیگر در تهدیدهای ملی در هر سطحی بازنمایی اقوام در همکاری با حکومت چطور در فیلم‌ها به نمایش داده شده است، بررسی یکی دیگر از گویه‌های تکثرگرایی با هدف حفظ وحدت ملی (ائتلاف ساز) است که در نتایج یافته‌های پژوهش به صورت نمودار زیر ترسیم شده است؛ از بین ۲۲ مورد سکانشی که بررسی شده، بیش از نیمی از موارد بازنمایی همکاری مردم محلی در همکاری علیه تهدیدهای ملی است و این نشان از گرایش مردم به حکومت مرکزی و تایید سیاست‌های تکثرگرایی ائتلاف ساز اما از جانب مردم است که نکته قابل تاملی است.

شکل (۱۴): نمودار همکاری اقوام و گروه‌های محلی با حکومت مرکزی

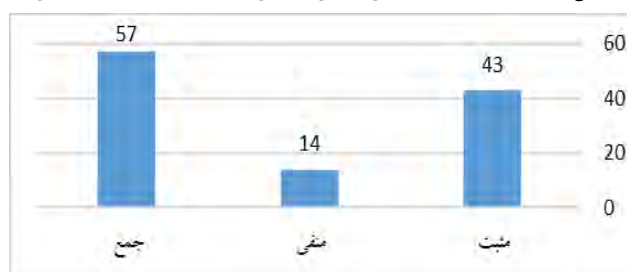


۱۷-۴. مقوله نوزدهم: لباس محلی

نمودار زیر نتایج آن چیزی که بازنمایی لباس محلی در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به صورت منفی یا مثبت بوده است را نشان داده است. این نمودار تعداد سکانش‌هایی که در لوکیشن‌های محلی و یا مربوط به مسائل اقوام است را نمایش می‌دهد. از بین ۵۷ مورد، بیش از سه برابر این موارد بازنمایی مثبت داشته‌اند؛ یعنی از لباس محلی برای بازیگران اصلی نقش محلی استفاده شده است و اکثریت آنها ایفای نقش مثبت داشته‌اند و

تعداد کمی نیز ایفای نقش منفی که این نشان از توجه مثبت به تکثرگرایی البته از نوع فرهنگی و غیرساختاری دارد.

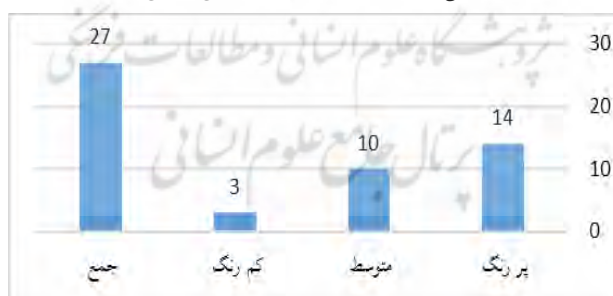
شکل (۱۵): نمودار بازنمایی لباس محلی در شخصیت‌های اصلی



۱۸-۴. مقوله بیستم: فارسی‌گرایی

در این بخش، نه در سکانس بلکه در یک نظر کلی هر فیلم را با درجه‌بندی‌های کمرنگ، متوسط و پررنگ بررسی شده تا میزان بازنمایی سیاست‌های قومی را دریافت شود که در نمودار زیر نتایج آن مشاهده می‌شود. از بین ۲۷ فیلم بررسی شده در یک نگاه کلی اکثریت فیلم‌ها با اینکه ماهیت قومی یا مربوط به مسائل محلی ساخته شده‌اند، اما فارسی‌گرایی در آنها یا پررنگ یا متوسط بوده است که این نتیجه یعنی در اغلب فیلم‌ها بازنمایی صورت گرفته بیشتر منفی تکثرگرایی را به همراه داشته و این مساله نمره بازنمایی سیاست همانندسازی را بالا می‌برد.

شکل (۱۶): نمودار میزان فارسی‌گرایی

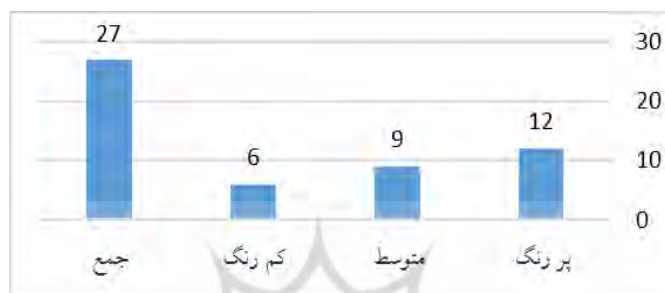


۱۹-۴. مقوله بیست و یکم: تجانس اکثریت و اقلیت

بازنمایی میزان تجانس بین دو ناحیه مورد نظر (محلی و ملی) نشان از میزان توجه به افتراق مکانی پدیده‌ها با یکدیگر است. به تعبیری دیگر هرچه میزان تجانس بازنمایی شده پررنگ‌تر

باشد در واقع افتراق مکانی با دیگر نواحی واضح تر است و این می تواند یکی از گویه های سیاست تکثرگرایی باشد. نمودار زیر مجموع بررسی ها را نشان می دهد که بیشترین تعداد برای از نوع تجانس پررنگ می باشد.

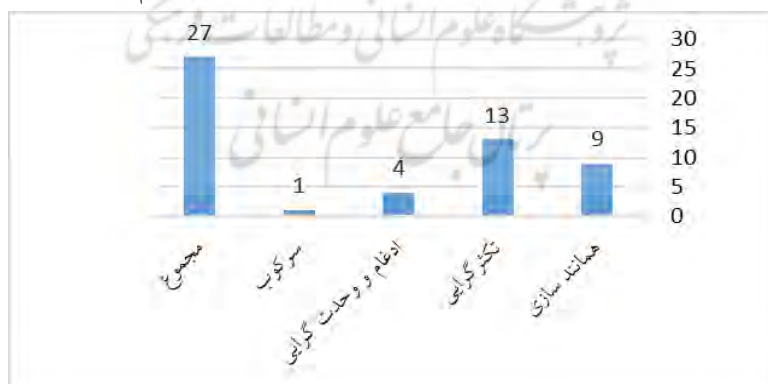
شکل (۱۷): نمودار تجانس بین ناحیه محلی و مرکزی



۲۰-۴. مقوله بیست و دوم: سیاست قومی

این مقوله در واقع فارغ از بررسی جز به جز سکانس ها است، به صورت جمع بندی (در واقع کلیت بازنمایی شده در نظر محققین) ارائه شده تا مشخص شود در کلیت فیلم ها در مجموع، کدام سیاست بیشتر بازنمایی شده است. از مجموع ۲۷ فیلم بررسی شده تعداد ۱۳ فیلم بازنمایی تکثرگرایی را داشته اند، ۹ فیلم سیاست همانندسازی، ۴ فیلم با نگاه وحدت و ادغام گرایی و یک فیلم هم با عنوان نیوه مانگ بازنمایی سرکوب حکومت مرکزی علیه اقوام را به نمایش گذاشته اند.

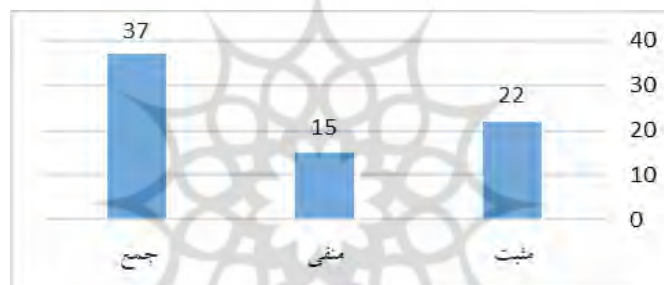
شکل (۱۸): نمودار سیاست های قومی بازنمایی شده در فیلم ها



۴-۲۱. مقوله بیست و سوم: همزیستی مسالمت‌آمیز

این مقوله نیز به عنوان یکی از گویه‌های تکثرگرایی مطرح است. همزیستی مسالمت‌آمیز در واقع مربوط به فضای تعامل گروه قومی و محلی با گروه مرکزی است. شبیه این مقوله در بررسی همکاری بین اقوام و گروه‌های مرکزی در تهدیدات ملی پرسیده شده است و در اینجا هم پاسخ‌ها شبیه به یکدیگرند. یعنی همزیستی مثبت بین دو گروه اکثریت و اقلیت در فیلم‌ها بازنمایی شده و بر بازنمایی سیاست تکثرگرایی تاکید شده است. در نمودار زیر از مجموع سکانس‌ها اکثریت مورد توجه را تکرار مثبت این گویه نشان می‌دهد.

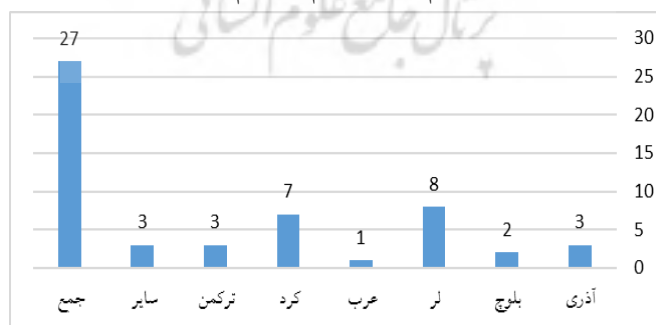
شکل (۱۹): نمودار همزیستی مسالمت‌آمیز بین گروه‌های قومی و گروه مسلط



۴-۲۲. مقوله آخر: قوم

در آخر اینکه در ساخت و پخش فیلم‌های سینمایی یا سریال‌ها کدام یک از اقوام ایرانی و به چه میزان توجه شده است که به شرح زیر است که بیشترین تعداد برای قوم لر و کرد و کمترین برای بلوچ و عرب می‌باشد.

شکل (۲۰): نمودار کدام یک از اقوام در فیلم‌ها مورد توجه بوده‌اند



۵. تجزیه و تحلیل

بر اساس آنچه در یافته‌های تحقیق بدست آمده، اگر بخواهیم برای هر یک از گویه‌ها ارزش برابری در نظر بگیریم، شاید ترسیم یک جدول کلی که در آن گویه‌ها در طبقه مربوط به خودشان قرار بگیرند و تعداد فراوانی و تکرار آنها در تحلیل فیلم‌ها در یکجا به نمایش گذاشته شود، می‌تواند یک شمای کلی از نتایج قابل مقایسه به ما بدهد.

جدول (۴): جمع‌بندی تعداد فراوانی‌های گویه‌های حاصل از یافته‌های تحقیق

فراوانی		گویه مربوطه	نوع سیاست	سیاست قومی
منفی	مثبت			
۹	۳۴	تحقیر و تهدید	با روش سلطه	هماندسازی
۱	۱۰	سرکوب و زندانی کردن		
۱	۱۱	جلوگیری از اجتماعات		
۳	۶	تبعیت از فرهنگ مسلط	وحدت‌گرا	
۳۲	۳۳	زبان محلی	مساوات طلب در بعد فرهنگی	تکثرگرایی
۱۶	۴۳	لباس محلی		
۱۶	۲۲	همزیستی مسالمت‌آمیز		
۱	۴	الزامی بودن زبان اکثریت در مدارس	مساوات طلب در بعد ساختاری	
۱۲	۵	زبان محلی در مدارس و اماکن دولتی		
۴	۱۰	وفاداری از روی اجبار	غیرمساوات طلب در بعد فرهنگی	
۱۸		دعواهای قومی		
۱	۵	مشارکت اجتماعی	تکثرگرایی ائتلاف ساز	ادغام
۱۳	۱	رسمیت داشتن اعتراضات	سرکوب	وحدت
۱	۱۵	زندانی کردن، اخراج، زبان‌کشی		
۹	۱۱	وحدت ملی		
۸	۱۴	همکاری اقوام		

با توجه به جدول بالا که خلاصه‌ای از تشریح جز به جز یافته‌های پرسشنامه است، ملاحظه می‌شود که بیشترین فراوانی‌ها مربوط به تکثرگرایی است اما در بُعد فرهنگی، نه در بُعد ساختاری؛ یعنی توجه به تفاوت‌های فرهنگی مثل آداب و رسوم، لباس محلی، زبان محلی و همچنین زندگی

مسالمت‌آمیز بین خرده فرهنگ‌ها، یا اقوام و گروه‌های محلی با تاکید بیشتری مدنظر بوده است. اما توجه به آموزش زبان محلی در مدارس محلی که مربوط به یک ساختار قانونی است و اینکه در مدارس محلی الزاماً آموزش‌ها و حضور اساتید، با زبان فارسی صورت گرفته که کاملاً از نظر بازنمایی هر دوی اینها در فیلم‌های عامه‌پسند یک بازنمایی با ارزش منفی و موکد نفی تکثرگرایی در بُعد ساختاری است. البته ذکر این نکته مهم است که در بازنمایی سیاست‌های تکثرگرایی در فیلم‌ها ما کمتر شاهد تکرار و فراوانی گویه‌های مربوط به تکثرگرایی غیرمساوات‌طلب بوده ایم، یعنی صحنه‌ای از تبعیض را کمتر ملاحظه کرده ایم. لذا به طور کلی از بین انواع سیاست‌های تکثرگرایی، آنچه که مساوات‌طلب در بُعد فرهنگی بوده است را با تاکید بر بازنمایی افتراقات فرهنگی و عیان اقوام بوده مثل زبان و لباس محلی بیشتر ملاحظه می‌کنیم و شاهد اولویت آن نسبت به انواع دیگر سیاست‌های قومی هستیم. همچنین در توجه به نکته‌ای دیگر از گویه‌های سیاست قومی همانندسازی با روش سلطه، گویه تحقیر و تهدید اقوام توسط گروه‌های مسلط یا نمایندگان حکومت مرکزی که یکی از گویه‌های قابل لمس و حساس در بازنمایی است، فراوانی و تکرار بالایی را در فیلم‌های عامه‌پسند ملاحظه می‌کنیم که به تبع در جهت مخالف سیاست‌های تکثرگرایی، بازنمایی منفی در اذهان عامه مردم ملی و گروه‌های قومی باقی می‌گذارد و گاهاً موجبات واگرایی ملی می‌شود. با عنایت به نکته‌ای که مطرح شد می‌توانیم اینطور بگوییم که در پاسخ به رویکرد رسانه ملی در فیلم‌های عامه‌پسند آنچه بیشتر به چشم می‌خورد رویکرد پذیرش تفاوت‌های قومی و محلی (تکثرگرایی) است، لیکن در سطح اول و در بُعد فرهنگی و بازنمایی سیاست همانندسازی با رویکردهای امنیتی است.

۶. نتیجه گیری

در خصوص نسبت رسانه‌ها و قدرت، می‌توان سه گونه مفهوم‌سازی کرد:

۱. قدرت ناشی از دسترسی به منابع و امکانات رسانه‌ای: این شکل از قدرت رسانه‌ها، قدرت حاصل از دسترسی آنها به ذخائر و امکانات است. اعمال قدرت ناشی از دسترسی به ذخائر یا امکانات رسانه‌ای، حاکی از شیوه‌کاری است که شرکت‌های بزرگ چندرسانه‌ای می‌توانند از آن

طریق بر عملکرد دولت و حاکمیت اثر بگذارند. این شکل قدرت، نماینده‌ی قدرت چانه‌زنی شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای در معاملات خود با دولت و نهادهای دیگر است.

۲. قدرت ناشی از دسترسی به خود رسانه: یکی دیگر از مفاهیم مهم در تحلیل نسبت رسانه‌ها و قدرت، مفهوم "دسترسی" است. قدرت عموماً از طریق دسترسی ویژه به منابع ارزشمند اجتماعی استوار است. این امر دقیقاً در مورد دسترسی به گفتمان عام مثلاً از طریق رسانه‌ها مصداق دارد. بنابراین نفوذ در وسایل ارتباط جمعی و هدایت آن، یکی از شرایط حیاتی قدرت اجتماعی در جوامع معاصر است. بر این اساس، معمولاً "مردم عادی" فقط به گفتگوی روزمره با اعضای خانواده، دوستان یا همکاران خود دسترسی فعال و هدایت شده دارند. اگرچه مردم عادی از رسانه‌های خبری استفاده می‌کنند، اما هیچ نفوذی در محتوای اخبار ندارند و عاملان اصلی در تهیه گزارش‌های خبری نیستند. از سوی دیگر، گروه‌ها یا نهادهای نخبه را می‌توان بر اساس گستره دسترسی به گفتمان عام یا سایر گفتمان‌ها و نیز رویدادهای ارتباطی تعریف کرد. صاحبان قدرت، کم و بیش به بسیاری از متون و گفتگوها دسترسی دارند. این نکته خصوصاً در مورد دسترسی آنها به گفتمان رسانه‌ای مصداق دارد. لذا، میزان یا نوع دسترسی به رسانه‌ها، معمولاً معیاری برای سنجش قدرت گروه‌های نخبه یا صاحب قدرت محسوب می‌گردد. اعمال قدرت ناشی از دسترسی به رسانه‌ها حاکی از اعمال قدرتی است که با آن صاحبان منافع یا دارندگان هویت‌هایی خاص تایید یا برعکس طرد می‌شوند.

۳. قدرت گفتمانی: گزاره "دانستن، توانستن است"، پیوند میان رسانه‌ها و قدرت را به بارزترین وجهی بیان می‌کند. دانش یا آگاهی به صورت محصولی از گفتمان (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) درباره جهان یا به عبارتی... دانش گفتمانی، دانش حاصل از واقعیت نیست؛ بلکه دانشی برساخته شده است. از این زاویه، شیوه اعمال قدرت رسانه‌ای به گونه‌ای است که برای گفتمان‌های خاصی، ارجحیت و اهمیت خاصی قائل می‌شود و از وقایع جهان خارج فهم و درکی خاص تولید می‌کند. اعمال قدرت گفتمانی حاکی از شیوه عملی است که با آن در مردم عادی یک احساس مشترک به وجود می‌آید (Mehdizadeh, 2008:54) مفهوم قدرت گفتمانی رسانه‌ها متاثر از آرا و اندیشه‌های فوکو به ویژه آرای وی درباره‌ی مفهوم گفتمان است. مفهوم

فوکویی گفتمان بیانگر آن است که اشکال ارتباطی ما هرگز نمی‌توانند واقعیت را به شکل اصلی یا طبیعی‌اش به هرگونه که ساخته شده باشد، ثبت و ضبط کنند. در عوض همه اشکال دانستن و سخن گفتن درباره واقعیت به موضع‌گیری نیازمندند و در نتیجه به ساخت همان پدیده‌هایی که درباره‌شان صحبت می‌کنند، کمک می‌کنند. فوکو اذعان می‌کند که واقعیت مستقل از گفتمان وجود دارد اما فقط از طریق گفتمان است که درباره آن (واقعیت) تبادل ایده و نظر می‌کنیم (Ferasti, 2012).

در این پژوهش ۲۷ فیلم‌های عامه‌پسند با نگاه انتقادی و با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفت. همچنین کارکرد جغرافیایی رسانه و اینکه چگونه واقعیت‌ها در این رسانه بازنمایی می‌شوند تحلیل و تبیین شد. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که در فیلم‌های عامه‌پسند رسانه ملی، سیاست تکثرگرایی در بُعد فرهنگی با فراوانی بیشتری بازنمایی شده‌اند و در اولویت دوم سیاست‌های قومی همانندسازی و برخی گویه‌های آن نیز فراوانی‌های قابل توجهی را در سکانس‌ها داشته‌اند. تکرار گویه‌هایی همچون رسمیت نداشتن اعتراضات مردمی و جلوگیری از اجتماعات، سرکوب و زندانی کردن و... بیانگر تاکید بر بازنمایی سیاست همانندسازی با روش سلطه در اولویت بالاتر از روش وحدت‌گرا است. بازنمایی خواسته‌ها و مطالبات (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) قومیت‌ها نیز نشان می‌دهد که به این خواسته‌های ساختاری و سیاسی اقوام کاملاً بی‌توجهی شده و واکنش‌هایی به صورت منفی و منفعلانه نسبت به آنها از طرف حکومت مرکزی بازنمایی شده است. همچنین با توجه به اینکه سیاست وحدت در کثرت، سیاست بسیاری از پژوهشگران و اساتید دانشگاهی بوده و آنرا به عنوان سیاست غیرتقلیدی از روش‌های مرسوم جهانی و مطابق با سپهر سیاسی فضای ایران با توجه به چندگونگی جغرافیایی قومی می‌دانند لیکن سکانس‌های بسیار معدودی به آن پرداخته‌اند و تقریباً اگر جایی هم به آن اشاره شده است در جایی دیگر وجه منفی آن هم تکرار شده و نمی‌توان به صراحت بازنمایی مثبتی برای این سیاست در نظر گرفت و این نشان می‌دهد که بین فضای تعاملی دست اندرکاران صدا و سیما و دانشگاهیان در این باب ارتباط علمی‌ای حاکم نیست. در نهایت می‌توان گفت بین بازنمایی فیلم‌های عامه‌پسند رسانه ملی و واقعیات قومی در جامعه تفاوت زیادی وجود

دارد؛ چون اگر محتوا و ژانر فیلم‌ها را در نظر بگیریم تعداد کمی از فیلم‌ها بر اساس یک ژانر تاریخی توسط عوامل رسانه ملی ساخته شده و به تبع بسیاری از آنها نیز با موضوع غیرواقعی از تاریخ اقوام و گروه‌های قومی به نمایش درآمده‌اند. از طرفی دیگر در تحلیل فیلم‌ها، با بازنمایی صورت گرفته از مسائل قومی همچون عدم تدریس زبان محلی، اعتراضات قومی، دعواهای قومی و... را با فراوانی بالایی ملاحظه می‌کنیم، یعنی محتوای فیلم‌ها با واقعیت‌های امروز جامعه اقوام بی ارتباط بوده‌اند و شاهد مثال آن را می‌توانیم اعتراضات قومی پس از پخش بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها در نظر بگیریم.

۷. تقدیر و تشکر

نویسندگان این مقاله از هیئت تحریریه فصلنامه ژئوپلیتیک بابت همکاری و انتشار این مقاله تشکر می‌نمایند.



References

1. Abdi, A; Rahimi, R; Eivazi, M (2014). Explaining ethnic approaches in the election slogans of presidential candidates, *Geopolitics Quarterly*, Volume 10, Number 35, Fall, pp. 95-121. **[In Persian]**
2. Chapman, J (2013). *Comparative media history: an introduction: 1789 to the present*, Translator: Dariush Del Ara, Publisher: Saqi. **[In Persian]**
3. Ahmadi, B (1998). *From visual cues to text*, Markaz Publications. **[In Persian]**
4. Ahmadipour, Z; Rashidi, Y (2018). Geopolitical Analysis; Representation of Spaces of Fear in Cinema, *Geopolitics Quarterly*, Volume 14, Number 50, Summer, pp. 21-55. **[In Persian]**
5. Alan, B (1996). *Culture of Social Sciences*, translated by Baqer Sarukhani, Tehran, Kayhan Publishing. **[In Persian]**
6. Atton, C (2008). *Alternative media theory and journalism practice. Digital media and democracy: Tactics in hard times*, 213-228.
7. Azami, H; Heidari, J (2015). Modeling Symptoms of Convergent and Divergent Ethnic Policies in Iran, *Geopolitics Quarterly*, Volume 11, Number 37, Spring, pp. 71-100. **[In Persian]**
8. Baudrillard, J (2010). *Consumer society of Pirooz Izadi translation*. Tehran. **[In Persian]**
9. Calloway ,T (2008). *Framing The Black Community: A Content Analysis Of The Plain, Dealer, Akron Beacon Journal And The Vindicator*, Kent State University
10. Castells, M (2009). *Communication Power*. Oxford, New York: Oxford University Press.
11. Currie, G (2009). *Image and Mind: Film, Philosophy, and Cognitive Sciences*, translated by Dr. Mohammad Shahba, Mehr Newsha Publications, Tehran. **[In Persian]**
12. Debrix, F (2009). *Horror of Image: International Relations and the Global Orbit of Image*, translated by Sobhan Rezaei, *Collection of Articles on New Frontiers in International Relations*, translated by Hassan Bashir, Tehran: Imam Sadegh (AS) University Press.
13. Dodds, K (2000). *Geopolitics, A very short introduction* , oxford.
14. Dodds, K (2007). *Geopolitics in a Changing World*, Translators: Ataullah Abdi, Zahra Ahmadipour, Balegh danesh Publications, Tehran. **[In Persian]**
15. Dyer, R (2005). *White*, In *Film Theory: Critical Concept In Media And Cultural Studies*, Volume 3, Routledge.
16. Ferasti, M (2012). *Dialectic of Criticism*, Saghi Publications. **[In Persian]**
17. Ghaffari, M; Zarrin Kaviani, B (2011). A Study of the Process of Participation of Citizens of Kurdistan Province in the Presidential Elections of 1997-2005, *Geopolitics Quarterly*, Volume 7, Number 21, Spring, pp. 88-110. **[In Persian]**

18. Gibbons, J (2002). *Postmodern Politics*, translated by Mansour Ansari, Tehran: Gam No Publications. **[In Persian]**
19. Goodarzi, H (2006). *Fundamental Concepts in Ethnic Studies*, Tehran: Iranian Civilization Publications. **[In Persian]**
20. Gregory, D (1994). *Geographical Imaginations*. Cambridge, MA: Blackwell.
21. Hafizian, M.H (2009). *Government, Elites and Development in the Middle East*, Tehran: Expediency Council Publications. **[In Persian]**
22. Hajiani, E (2001). *Ethnic Policy Pattern in Iran*, *Strategic Studies Quarterly*, Fourth Year, First and Second Issues, Spring and Summer. **[In Persian]**
23. Hajiani, E (2002). *Inter-Cultural Dialogue and National Cohesion with Emphasis on Habermas Theory*, *National Studies Quarterly*, No. 12, pp. 89-75. **[In Persian]**.
24. Hall, S (2008). *Excerpts from Representation*. Translated by Ehsan Shaghasemi, under the supervision of Saeed Reza Ameli, *Collection of Communication Theories*, Volume III. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies, Ministry of Science. **[In Persian]**
25. Harley, J.B. (1988). *Maps, Knowledge, and Power*. In: Cosgrove, Denis and Daniels, S (Editors). *The Iconography of Landscape: Essays on the symbolic representation, Design and Use of Past Environments*. New York: Cambridge University Press.
26. Heidari, J (2012). *The role of political management in the convergence and divergence of ethnicities (Case study: Kurdish people)*; Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Literature and Humanities, M.Sc. Thesis. **[In Persian]**
27. Hesabi, A (2017). *A Study of the Relationship between National Solidarity with the Discourse of Ethnic Policies and Its Impact on Different Ethnicities in Khuzestan (Reform Period)*; Shushtar Azad University *Social Sciences Quarterly*, Volume 11, Number 37, pp. 373-394. **[In Persian]**
28. Hill, J; Gibson, P (2017). *Critical Approaches to Film Studies*, Translated by Ali Ameri Mahabadi, Publisher of Surah Mehr. **[In Persian]**
29. Jahangirzadeh, J (2011). *Review and Analysis of Ethnic Policy in the Islamic Republic of Iran and its Comparison with the Second Pahlavi Course of Allameh Tabatabai University*, Faculty of Social Sciences, PhD Thesis. **[In Persian]**
30. Jeffers, A (2008). *Media Images and the Social Construction of Reality*. *Annual Review of Sociology*, 18, 373-393.
31. Johnson .A (2002). *African-Americans in Television News: From Description to Explanation*. *The Howard Journal of Communications*, 11, 189-205.
32. King, A. (2003). *Cultures and Spaces of Postcolonial Knowledge*; *Handbook of cultural geography*, edited by Kay Anderson, Mona Domosh, Steve Pile and Nigel Thrif.

33. Lal, J (2000). *Media, Communication and Culture*, translated by Majid Nekoudoust, Tehran: Iran Publications.
34. Lashkari Tafreshi, E; Ahmadi, S.A (2016). Theoretical-Philosophical Explanation of the Effects of Mass Media on Geographical Space, *Journal of Geography and Environmental Planning*, Volume 27, Number 4 (64); Pages 117 to 130. **[In Persian]**
35. Lewis, A. (1997). Democracy and free press: are they incompatible? *Bulletin, the American academy of arts and science* (March 1997), no6.
36. Maghsoudi, M (2003). *Ethnicities and Their Role in the Political Developments of the Kingdom of Mohammad Reza Pahlavi*, Tehran: Islamic Revolutionary Documentation Center, First Edition. **[In Persian]**
37. Marger, M (1998). "Ethnic Politics" translated by Asghar Eftekhari, *Quarterly Journal of Strategic Studies*, First Issue, Spring Period. **[In Persian]**
38. McKenzie, W. (1994). *Virtual Geography: Living with Global Media Events*, Indiana University Press, 220 page.
39. Mir Haidar; D; Gholami, B; Mirahmadi, F.S (2013). Critical Analysis of Ethnic Maps in Iran, *Geopolitics Quarterly*, Volume 9, Number 31, Pages 1-30. **[In Persian]**
40. Mohsenianrad, M (2003). *Communication*, Third Edition, Tehran: Samat Publications.
41. Molana, H (2005). *Global Information and Communication: New Frontiers in International Relations*, translated by Assadollah Azad and Mohammad Hassanzadeh, Tehran: Librarian Publishing. **[In Persian]**
42. Morley, D (2000). *Home Territories: Media, mobility and identity*. London: Routledge.
43. Otuathail, G (1996). *critical geopolitics*, London , Routledge.
44. Palu, H (2011). The politics of visual representation: Security, the US and the 'war on terrorism'. In Stocchetti, Matteo and Kukkonen, Karin (Eds). *Images in Use: Towards the critical analysis of visual communication*. Oxford: Oxford University Press.
45. Peter; L (2013). *Meditation on Film*, translated by Hamidreza Ahmadi Lari; Publishing Saghi. **[In Persian]**
46. Petersen, W (1980). Concepts of Ethnicity', in S. Ternstrom (ed.) *Harvard Encyclopedia of American Ethnic Groups*, Cambridge, Mass., Harvard University Press.
47. Said, E (1978). *Orientalism*. New York: Pantheon Books
48. Salehi Amiri, S.R (2006); Management of Ethnic Diversity based on Social Capital Theories, *Strategy Quarterly*, No. 40. **[In Persian]**
49. Shapiro, M.J. (2009). *Cinematic Geopolitics*. London: Routledge.
50. Smith. S (2004). *Animated Children's Programs*, Louisiana :Xavier University Of Louisiana.

51. Stevenson, N (1995). Understanding media culture, London: sagepress, 245 page.
52. Taft, R (1963). The Assimilation Orientation of Immigrants And Australians, Human Relations, Vol 16, Nol 3, pp 276-93.
53. Tavanbkhsh, M (2007). Media Diplomacy as a Foreign Policy Tool, Strategic Research Institute, Research Journal, No. 10, 78 p. **[In Persian]**
54. Williams, Q (2007). Understanding Media Theory, Saghi Publications. **[In Persian]**
55. Williams, R (1977). Mutual Accommodation: Ethnic Conflict and Cooperation, inneapolis, University of Minnesota Press.
56. Zandi, E (2001). Ethnic Crisis and National Unity: Ethnic Policy Model in the Islamic Republic of Iran, Journal: Andisheh Culture, First Year of Autumn and Winter, No. 3 and 4. **[In Persian]**

